



رسانه‌ها و
مسئولیت روایت
در برابر تقابل و
طرد

ترویج همدلی، مقابله با تفرقه



تأملی بر یک
خطای ارتباطی

پدیده دیگری سازی

دکتر محسن سوهانی

پژوهشگر میان رشته‌ای و مدرس دانشگاه



خطاهای ارتباطی در چنین موقعیت‌هایی پدیده دیگری سازی است که به خودزنی می‌ماند.

دیگری سازی زمانی رخ می‌دهد که به جای تلاش برای فهم یک رفتار یا تحلیل زمینه‌های آن، افراد یا گروه‌ها به سرعت بیرون از دایره "ما" قرار داده می‌شوند. در این وضعیت، زبان گفت و گو جای خود را به زبان برجسب زنی می‌دهد و مساله‌ای که می‌توانست در چارچوبی اجتماعی یا فرهنگی بررسی شود، ناگهان به یک مساله هویتی یا چالش امنیتی تبدیل می‌شود. در این جا پرسش دیگر این نیست که چه اتفاقی افتاده است؟ بلکه این است که این افراد اساسا از ما نیستند.

اما دیگری سازی همیشه صرفا یک خطای شناختی ساده نیست. در برخی موارد، این فرایند به کنشی آگاهانه و سیاسی تبدیل می‌شود. گروه‌های مسلط در عرصه عمومی گاه با برجسته کردن تفاوت‌ها و ساختن تصویر "دیگری"، می‌کوشند مرزهای نمادین میان "ما" و "آن‌ها" را پررنگ‌تر کنند. چنین روایتی می‌تواند توجه افکار عمومی را از مسائل پیچیده تر اجتماعی منحرف کند و نقدها را از ساختارهای قدرت به سوی افراد یا گروه‌های خاص سوق دهد. از همین رو، در بسیاری از موقعیت‌های رسانه‌ای یک پرسش مهم مطرح می‌شود: این روایت به نفع چه کسی است؟ چه کسانی از عمیق تر شدن شکاف میان "ما" و "آن‌ها" سود می‌برند؟

علوم ارتباطات سال‌هاست نشان داده‌اند که نحوه «چارچوب بندی» یا Framing یک رویداد تا چه اندازه بر برداشت عمومی از آن اثر می‌گذارد. چارچوب بندی به این معناست که یک رویداد چگونه روایت می‌شود و چه عناصری در آن برجسته یا کم رنگ می‌شوند. هنگامی که یک پدیده در چارچوب تقابل «ما» و «آن‌ها» روایت می‌شود، مخاطب نیز ناخواسته در همان چارچوب به قضاوت می‌نشیند. در نتیجه، فضای تحلیل پیچیده جای خود را به واکنش‌های احساسی می‌دهد و امکان درک چندلایه یک مساله کاهش می‌یابد.

در جوامع پیچیده امروز، یکی از مهم ترین وظایف نهاد‌های ارتباطی ایجاد پل میان گروه‌های مختلف اجتماعی است. جامعه‌ای مانند ایران با تنوع نسلی، فرهنگی و سبک‌های زندگی گوناگون روبه رو است. در چنین فضایی، حفظ همگرایی اجتماعی بیش از هر چیز

در بسیاری از خانواده‌ها، هنگامی که میان اعضا اختلافی پیش می‌آید، واکنش نخست اغلب مسیر آینده گفت و گو را تعیین می‌کند. فرض کنیم نوجوانی در موقعیتی حساس رفتاری متفاوت با انتظار خانواده از خود نشان داده است. اگر واکنش نخست با برجسب‌هایی مانند «نادان»، «بی مسئولیت»، یا «مایه شرمساری» همراه باشد، گفت و گو عملا متوقف می‌شود. در چنین فضایی مساله به جای حل شدن به شکافی عاطفی تبدیل می‌شود که ترمیم آن دشوارتر خواهد بود. در مقابل، اگر همان رفتار ابتدا با پرسش و تلاش برای فهم زمینه‌های آن مواجه شود، حتی در صورت نقد جدی، مسیر گفت و گو همچنان باز می‌ماند. به تعبیر زیبا و شاعرانه زنده یاد ابراهیمی در آتش بدون دود: زخم را که مظهر خشونت هست، با زخم نمی‌بندند. با نوار نرم و پنبه پاک می‌بندند؛ با محبت، با عشق...

این الگوی ساده ارتباطی تنها به محیط خانواده محدود نمی‌شود. در مقیاسی بزرگ‌تر، در سطح جامعه نیز نوع واکنش نخست به رفتارهای غیرمنتظره می‌تواند تعیین کند که یک مساله به فرصتی برای گفت و گو تبدیل شود یا به بحرانی که شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند. یکی از مهم ترین

در جهان امروز که ارتباطات شریان حیاتی هر جامعه را تشکیل می‌دهد، کیفیت گفت و گو و چگونگی مواجهه ما با تفاوت‌ها، به شاخصی تعیین کننده برای سلامت فرهنگی و اجتماعی بدل شده است. هر جامعه‌ای در لحظه‌های تنش و اختلاف، آزمون واقعی ظرفیت گفت و گوی خود را از سر می‌گذراند؛ جایی که واکنش نخست، نه تنها یک جمله، بلکه آیینی‌ای از جهان بینی جمعی است.

هنگامی که در خانواده‌ها، گروه‌های اجتماعی یا در فضای رسانه‌ای، نخستین پاسخ به رفتار یا نظر متفاوت با برجسب طرد همراه شود، مسیر فهم و اصلاح بسته می‌گردد. گفت و گو از حرکت بازمی‌ماند و شکاف‌ها به جای ترمیم، عمیق‌تر می‌شوند. در نقطه مقابل، مواجهه پرسش‌گر و تلاش برای درک زمینه‌ها، راهی برای ترمیم، یادگیری و بازسازی پیوندهای انسانی می‌گشاید.

دکتر محسن سوهانی، پژوهشگر میان رشته‌ای و مدرس دانشگاه، در مقاله‌ای اندیشه برانگیز با عنوان «تأملی بر یک خطای ارتباطی؛ پدیده دیگری سازی»، به واکاوی یکی از بنیادین ترین خطاهای ارتباطی عصر ما می‌پردازد. او نشان می‌دهد که پدیده «دیگری سازی» - یعنی بیرون راندن افراد یا گروه‌ها از دایره «ما» و تعریف آنان به عنوان «دیگران» - در ظاهر ساده است، اما در عمل سازوکاری پیچیده دارد؛ سازوکاری که از سطح روانی تا فرهنگی و سیاسی عمل می‌کند.

این فرایند با تغییر زبان گفت و گو به زبان قضاوت، جامعه را از امکان درک چندلایه واقعیت محروم می‌سازد و نقد را به ضد گفت و گو بدل می‌کند. سوهانی با بهره گیری از نظریات ارتباطی، به ویژه دیدگاه استوارت هال درباره رمزگذاری و رمزگشایی پیام، توضیح می‌دهد که چگونه برداشت‌های متفاوت از یک رفتار یا گفتار می‌تواند به سوء تفاهم‌های اجتماعی و شکل گیری فاصله‌های عاطفی بینجامد.

او یادآور می‌شود که ریشه بسیاری از بحران‌های ارتباطی در خود رویداد نیست، بلکه در شیوه روایت و «چارچوب بندی» آن نهفته است؛ همان‌جا که تقابل نمادین «ما» و «آن‌ها» در رسانه‌ها برجسته می‌شود و زبان تحلیلی جای خود را به عبارات احساسی و دوگانه‌ساز می‌دهد.

در این میان نکته‌ای ظریف مطرح می‌شود: مرز میان همدلی و توجیه. سوهانی تأکید می‌کند که «فهمیدن» به معنای «تأیید کردن» نیست؛ همدلی راهی برای شناخت است، نه مجوزی برای بی مسئولیتی ارتباطی. جامعه‌ای که بتواند میان نقد و طرد تمایز بگذارد، فرصت گفت و گو را زنده نگه می‌دارد و نقد را به نیرویی اصلاح‌گر تبدیل می‌سازد.

اما زمانی که زبان برجسب‌زن جایگزین زبان پرسش‌گر شود، افراد احساس می‌کنند از دایره تعلق بیرون رانده شده‌اند. پیام طبیعی آن، گرایش به فضاهای بسته‌تر و «اتاق‌های پژواک» در شبکه‌های اجتماعی است؛ جایی که دیدگاه‌های مشابه بارها تکرار می‌شوند و تفاوت به حاشیه می‌رود.

در چنین فضای ارتباطی دوگانه و قطبی شده، دیگری سازی به سرعت بازتولید می‌شود و جامعه از گفت و گو میان دیدگاه‌های گوناگون فاصله می‌گیرد. در این میان، نقش رسانه ملی به عنوان بستر اصلی شکل دهی به گفتمان عمومی، اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چرا که می‌تواند با تکیه بر بازنمایی متوازن، ترویج زبان پرسش‌گر و ایجاد فضاهای چندصدایی، از بازتولید تقابل «ما» و «آن‌ها» جلوگیری کند و زمینه‌های همدلی و هم فهمی اجتماعی را گسترش دهد.

با این حال، سوهانی یادآور می‌شود که راهی دیگر ممکن است - راهی مبتنی بر زمینه سازی و تبیین، نه تقابل و طرد. در این رویکرد، رسانه‌ها و نهاد‌های ارتباطی نقش پل میان گروه‌های اجتماعی را ایفا می‌کنند؛ گفت و گویی شکل می‌گیرد که در آن افراد، حتی در دل اختلاف‌ها، همچنان بخشی از «ما» باقی می‌مانند.

رجاع به این نوشته ژرف، دعوتی است به اندیشیدن در یکی از بنیادی ترین پرسش‌های جامعه امروز: چگونه می‌توان در لحظه اختلاف، زبان فهم را جایگزین زبان داوری کرد؟ چگونه می‌توان میراث ارتباطی خود را از دیگری سازی به هم سازی بدل ساخت؟ و شاید مهم تر از همه، چگونه گفت و گو را از ابزاری موقتی برای حل بحران، به بنیانی پایدار برای همبستگی اجتماعی تبدیل کرد؟ زیرا همان گونه که دکتر سوهانی یادآور می‌شود، جامعه‌ای پایدارتر است که شهروندانش - در دل منازعه - همچنان یکدیگر را بخشی از «ما» ببینند؛ نه دیگرانی بیرون از مرز تعلق، بلکه صداهایی متفاوت در درون یک هم زیستی مشترک.

برای تأملی عمیق تر در این موضوع، مطالعه مقاله دکتر محسن سوهانی با عنوان «تأملی بر یک خطای ارتباطی؛ پدیده دیگری سازی» که اختصاصی در اختیار روزنامه صبا گذاشته شده و در ادامه می‌خوانید، می‌تواند افق‌های تازه‌ای از فهم گفت و گو و نقش رسانه را پیش روی مخاطب بگشاید.

